

حقوق طبیعی از دیدگاه جان لاک و مرتضی مطهری

حمزه کرمی^۱، علی اکبر احمدی افرمجان^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۰/۱۶ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۱/۲۷)

چکیده

موضوع حقوق طبیعی از بحث‌های مهم و قدیمی در اندیشه متفکران و فیلسوفان بوده است. اولین سؤال این است که مفهوم و جایگاه حقوق طبیعی در نزد مطهری و جان لاک چیست؟ دیدگاه‌های این دو حکیم درباره چهار موضوع مهم حقوق طبیعی (آزادی، عدالت، مالکیت، حقوق بشر) و اختلافات و اشتراکات آن‌ها چیست؟ در این مقاله تلاش شده است که مبانی این دو متفکر در زمینه حقوق طبیعی و حقوق بشر بررسی شود. همچنین در این مقاله به مبانی این دو متفکر نیز پرداخته می‌شود و درباره مبانی آن‌ها، که خدانشناختی است یا انسان‌شناختی و یا هر دو، بیشتر می‌نویسیم. در ادامه، افتراقات و اشتراکات این دو حکیم را که متعلق به دو سنت فلسفی هستند، در مورد حقوق طبیعی و حقوق بشر و تأثیرات و پیامدهایی که می‌تواند در جامعه بشری داشته باشد، بیان می‌کنیم. در نتیجه‌گیری مقاله خواهیم دید که اختلافات دو حکیم و دو سنت فلسفی می‌تواند به ارائه دو مسیر متفاوت برای تکامل و پیشرفت بشریت منجر گردد.

کلید واژه‌ها: آزادی، جان لاک، حقوق بشر، حقوق طبیعی، عدالت، مالکیت، مطهری

۱. دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران؛ دانشکده حقوق، الهیات و علوم

سیاسی واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،

Email: hamzehkarami41@gmail.com

۲. دانشیار گروه فلسفه دانشکده فلسفه و ادبیات و زبان های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران،

ایران، (نویسنده مسئول)

Email: a.a.ahmadi.a@gmail.com

مقدمه

آنچه مسلم است جان لاک^۱ همهٔ افراد بشر را در وضعی برابر و یکسان می‌دانسته است. از نظر او به دلیل یکسان بودن حقوق انسان‌ها، کسی را بر کسی برتری نیست. لاک تلاش نموده است همهٔ انسان‌ها را هم‌ردیف و یکسان مورد ارزیابی قرار دهد. گرت تامسون که از شارحان لاک قلمداد می‌شود می‌نویسد: «لاک می‌گوید: در وضعیت طبیعی همهٔ آدمیان "مساوی و مستقل‌اند". از نظر او قانون طبیعی نوعی بیان‌نامه "ارادهٔ الهی" است. همان صدای خدا در وجود بشر است. پس می‌توان آن را قانون خدا یا قانون الهی یا حتی قانون ازلی نامید» [۲، ص ۱۱۴]. عبدالرحمان عالم نیز در این باره می‌نویسد:

لاک گفت وضع طبیعی دو ویژگی دارد: ۱- آزادی کامل ۲- برابری همگان.

وضع طبیعی زیر فرمانروایی قانون طبیعی است و هیچ انسانی بر دیگری فرمان نمی‌دهد. وضع طبیعی قانون طبیعی دارد که بر آن حاکم است و بر همگان الزام‌آور است، و عقل که همان قانون طبیعی است به همهٔ انسان‌ها که از آن نظرخواهی کنند می‌آموزد که چون همه برابر و مستقل‌اند، هیچ‌کس نباید به زندگی و آزادی و یا اموال دیگری آسیب یا زیان برساند. [۸، ص ۲۷۶]

لاک به قانون طبیعی به صورت امری اخلاقی اعتقاد دارد و در این عقیده وارث حکمای عیسوی قرون وسطی است. پیرو دانشمندانی از قبیل هوگو گروتیوس^۲ (حقوق‌دان معروف هلندی ۱۵۸۳-۱۶۴۵م) است. فرانسیس اوآکلی و الیوت یوردانگ در

۱. جان لاک در سال ۱۶۳۲م در یکی از شهرهای جنوب انگلستان به دنیا آمد و در سال ۱۷۰۴ درگذشت. او در دانشگاه آکسفورد نخست به تحصیل فلسفه روی آورد و سپس به تحصیل طب پرداخت. ابتدا قرار بود در کسوت روحانیت درآمد اما پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی به عنوان پزشک خانوادهٔ لرد اشلی برگزیده شد که از اشراف انگلستان، و مدتی نیز وزیر دولت بود. پس از مدتی لرد اشلی که از فعالین سیاسی انگلستان بود به فرانسه و هلند تبعید شد و در این تبعیدها لاک که دوست او بود ایشان را همراهی کرد. پس از پیروزی انقلاب انگلستان، لاک به وطن مراجعت کرد. از سوی حکومت به او پیشنهاد سفارت شد اما لاک به دلیل کسالت جسمانی نپذیرفت و به امور علمی مشغول شد. دو رساله در باب حکومت، رساله ای در باب فهم انسانی، نامه‌ای دربارهٔ تساهل و تسامح، نامه‌ای در باب حقوق بشر و ... در اشتهار و محبوبیت او بسیار مؤثر بود. در سال‌های آخر عمرش مناصب مهمی را در دولت به دست آورد. لاک تأثیر فراوانی در بحث معرفت‌شناسی و همچنین در فلسفهٔ سیاسی در باب حکومت در غرب داشته است. بسیاری از کشورهای جهان از جمله فرانسه و امریکا قانون اساسی خود را بر اساس تفکرات لاک نوشته‌اند. تأثیرات او در جهان غرب چنان است که او را پدر دموکراسی نامیده‌اند.

2. Hugo Grothius

مقاله‌ای می‌نویسند: «مفهوم قانون طبیعی می‌تواند در رساله لاک در مورد دولت مدنی اهمیت اساسی داشته باشد و همچنین نقش مهمی در رساله لاک ایفا نماید اما متأسفانه لاک درباره این نظریه در نوشته‌هایش نگارش کمی داشته است» [2: p.64].

مطهری نیز به مقوله حقوق طبیعی و حقوق بشر توجه و عنایت داشته است. او ضمن پذیرش حقوق طبیعی در حکم اساسی‌ترین حقوق انسان، دیدگاه‌های نزدیکی با متفکرین و حکمای غربی از جمله جان لاک درباره «حقوق طبیعی» دارد. مطهری درباره «حقوق طبیعی» ابتدا به بحث عدالت می‌پردازد و می‌گوید: «اصل عدل همان اصلی است که قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام به وجود آورده است» [۱۷، ص ۱۲۴]، یعنی از نظر فقه اسلامی و لااقل فقه شیعه، حکم عدل و شرع یکی است و برای اثبات حقوق طبیعی ابتدا به بحث عدل می‌پردازد. او می‌گوید:

علمای اسلام با تبیین و توضیح «عدل» پایه فلسفه حقوق را بنا نهادند. گو اینکه بر اثر پیشامدهای ناگوار تاریخی، نتوانستند راهی را که باز کرده بودند ادامه دهند. توجه به اصل حقوق بشر و اصل عدالت به عنوان اموری ذاتی و تکوینی و خارج از قوانین قراردادی، اولین بار به وسیله مسلمین عنوان شد. پایه حقوق طبیعی و عقلی را آن‌ها بنا نهادند. اما مقدر چنین بود که آن‌ها کار خود را ادامه ندهند و تقریباً هشت قرن پس از آن زمان، دانشمندان و فیلسوفان اروپایی آن را دنبال کنند و این افتخار را به خود اختصاص دهند. از یک سو فلسفه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی به وجود آوردند و از سویی دیگر، افراد و اجتماعات و ملت‌ها را به ارزش حیات و زندگی و حقوق انسانی خویش آشنا سازند. نهضت‌ها و انقلاب‌ها و حرکت‌ها به وجود آوردند و چهره جهان را عوض کردند. [۱۷، ص ۱۲۴]

از نظر مطهری:

زیربنا و منشأ «حق و حقوق» «عدل» است چون عدالت عبارت است از: «اعطا کل ذی حق حقه»، یعنی رساندن هر حقی به صاحبش، لذا بین انسان و یک شیء دیگر ارتباط خاصی پیدا می‌شود که نام آن «حق» است و اگر کسی آن را از او بگیرد گفته می‌شود حق او را سلب کرده است. خداوند برای همه موجودات حق و حقوقی قائل شده است. بر اساس قانون خلقت و آفرینش، هدف و مقصودی برای همه موجودات پیش‌بینی شده است، بر آن اساس است

که نوعی رابطه بین موجودات مشاهده می‌شود. از نظر مطهری در متن و نقشه کلی خلقت، علاقه و رابطه‌ای بین همه موجودات وجود دارد. همه مواهب خلقت، مال انسان و «حق» انسان است. [۲۰، ص ۴۶]

مطهری بر اساس این که انسان و جهان، غایت و هدفی دارند معتقد است: «از نظر ما حقوق طبیعی و فطری از آنجا پیدا شده است که دستگاه خلقت با روشن بینی و توجه به هدف، موجودات الهی را به سوی سعادت که استعداد آنها در وجودشان نهفته است سوق می‌دهد. هر استعداد طبیعی مبنای یک «حق طبیعی» است و یک «سند» طبیعی برای آن به شمار می‌رود» [۱۷، ص ۱۴۴]. او معتقد است بین فلسفه‌های مادی و فلسفه الهی در مورد غایت بشریت اختلاف وجود دارد، در نتیجه معنای «حقوق طبیعی» از منظر هر کدام متفاوت است. مطهری و لاک حقوق طبیعی را قبول دارند و آن را مبنای هر گونه حقوق موضوعه راجع به بشر می‌دانند، با این تفاوت که لاک حقوق طبیعی را ذاتی و مطهری و فلاسفه اسلامی آن را فطری قلمداد می‌کنند.

لاک برای حقوق طبیعی تاریخ و مبدائی ذکر نمی‌کند اما می‌گوید خداوند هم‌زمان با تولد انسان، حقوقی را برای او مقرر می‌دارد. مطهری نیز مانند لاک معتقد است انسان از اول خلقت واجد حقوق طبیعی است.

۱. پیشینه تحقیق

موضوع حقوق طبیعی از مهم‌ترین مباحث و دغدغه‌های بشر در طول تاریخ بوده است و سابقه آن به قرن‌ها قبل از میلاد مسیح باز می‌گردد. این موضوع از ابتدای زندگی انسان تا کنون مسئله‌ای اصلی و واجد اهمیت نزد حکیمان و فیلسوفان بوده است. کتاب‌ها و مقالات زیادی تحت عنوان حقوق طبیعی از دیدگاه متفکران سنت‌های مختلف فلسفی چاپ و منتشر گردیده است، اما اغلب آنها دیدگاه یک سنت فلسفی خاص در مورد حقوق طبیعی را بیان کرده‌اند و به صورت مقایسه‌ای بین حقوق طبیعی از دیدگاه متفکران مکاتب مختلف، تحقیقی صورت نگرفته و بجز بحث‌های پراکنده، کتاب مدونی در این رابطه تدوین و چاپ نشده است.

حقوق طبیعی به حقوقی گفته می‌شود که اشخاص بر پایه طبیعت خویش دارا هستند بدون آنکه مشروط به توافق دیگران و وجود نهادهای سیاسی و قضایی و یا قوانین و سنت‌ها باشد. بنابراین، حقوق طبیعی به هر انسانی در هر زمان و مکانی تعلق

می‌گیرد. حقوق طبیعی را در مقابل حقوق موضوعه به کار می‌برند. حقوق موضوعه مجموعه قوانینی است که در زمانی معین بر ملتی حاکم است. در مقابل، حقوق طبیعی به مجموعه قوانینی گفته می‌شود که برتر از اراده دولت‌ها و حکومت‌ها بوده بلکه قوانینی خدادادی است که غایت مطلوب بشر است و آن حقوقی است که خداوند به هر انسانی که خلق کرده عطا فرموده و پایه حقوق موضوعه است، یعنی هر قانونی که وضع می‌شود بر اساس حقوق طبیعی بشر وضع می‌گردد و چنانچه آن قانون با حقوق طبیعی و خدادادی بشر در تعارض باشد از مشروعیت ساقط است.

سیر تاریخی بحث حقوق طبیعی مانند مناقشه فی‌مابین دیدگاه‌های طرفداران حقوق طبیعی و قراردادگرایان مربوط به دوره متأخر نیست بلکه ریشه در گذشته‌های دور دارد و اساساً موضوع حقوق طبیعی، دغدغه و مسئله حکیمان و فیلسوفان در هر دوره‌ای از تاریخ بشر بوده است.

لاک در رساله اول خود در باب حکومت، تلاش خویش را بر رد نظریه سِر رابرت فیلمر، یعنی رد نظریه قدرت الهی پادشاهان مصروف نمود. نظریه‌ای که بر دو اصل استوار بود: هر حکومتی پادشاهی مطلق است، و هیچ انسانی آزاد متولد نمی‌شود. فیلمر برای اثبات تفکرات خویش به کتاب مقدس استناد می‌کرد. لاک تلاش کرد با استفاده از آیات کتاب مقدس پاسخ فیلمر را بدهد و با استدلال خود او با او مبارزه کند. لاک موفق شد در هیجانات آن عصر در مقابل تحریف تاریخی کتاب مقدس بایستد و تلاش‌های فیلمر را بی اثر کند.

لاک در بحث معرفت‌شناسی تجربه‌گراست. او اساس معرفت را بر حس و ادراک و تجربه دانسته و منشأ علم و معرفت انسانی را تجربه می‌داند اما در بحث فلسفه سیاسی، به عقل‌گرایی معتقد بوده است. به عبارتی او یک تجربه‌گرای معرفتی و عقل‌گرای سیاسی است. به قول سوگون کانگ نظریه سیاسی او مبتنی بر قانون طبیعی است که عقل آن را مکشوف کرده است [۱۱، ص ۱۱۸]. در بخش لاک راجع به حقوق طبیعی، وضع طبیعی و آزادی، عدالت و مالکیت، دیدگاه‌های لاک و لاک‌پژوهان درباره موضوعات مذکور بحث و بررسی می‌شود.

مکتبی بر آن است که واژه «آزادی» شاهبیت دیدگاه‌های لاک است. او پس از تأکیدات خود در مورد جایگاه آزادی، به دنبال شفاف کردن جایگاه آزادی است تا از آن سوء استفاده‌ای صورت نگیرد. لاک در رساله دوم خود در باب حکومت درباره آزادی و

انسان می‌نویسد: «آزادی طبیعی انسان، آن است که بر روی زمین تابع قدرتی برتر از خود نباشد و بر او قانونی که بشر ساخته است حکومت نکند. لاک درباره دولت طبیعت معتقد است: دولت طبیعت دولت برابری است و در آن، قدرت و حاکمیت متقابل است. لاک قدرت را از آن مردم می‌داند که از سوی آنان به حاکمیت به صورت مشروط تفویض شده است» [۲۴، ص ۷۳].

آموزه‌های لاک در مورد مالکیت تقریباً به‌وضوح، بخش مرکزی تعالیم سیاسی وی را تشکیل می‌دهد و بی‌گمان بارزترین نمودار نظریه اوست. مالکیت از نظر لاک در وضعیت طبیعی بر اساس قوانین طبیعی و در دولت مدنی بر اساس قوانین مدنی، محترم و جزو حقوق اساسی انسان است. لاک در برابر پادشاهان عصر خود مانند لویی چهاردهم که در فرانسه حکومت می‌کرد و چارلز اول که بر انگلستان حکومت می‌نمود ایستاد. زیرا آن‌ها مالکیت رعیت را محترم نمی‌شمردند و به اموال مردم و کشاورزان و مالکین اراضی دست درازی می‌کردند و یا مالیات‌های بی‌اساس و بی‌حساب و کتاب وضع می‌کردند. گفته می‌شود تأکید زیاد لاک بر مالکیت و اهمیت آن ناشی از مقابله او با حکومت‌های عصر خویش و در دفاع از حق مالکیت شهروندان بوده است. تفکرات لاک در مورد حقوق انسان، آزادی، عدالت، مالکیت، و... الهام‌بخش و مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر است، چنانچه می‌توان بسیاری از جملات تاریخی لاک را عیناً در اعلامیه جهانی حقوق بشر مشاهده کرد.

دیدگاه‌های مرتضی مطهری درباره حقوق طبیعی، حق و عدالت، آزادی و مالکیت و حقوق بشر نیز از اهمیت خاص خود برخوردار است. او ضمن پذیرش حقوق طبیعی، دیدگاه‌های نسبتاً مشترکی با فلاسفه غربی از جمله جان لاک دارد. مطهری در کتاب‌هایش به بحث حقوق طبیعی، حقوق بشر، حقوق زن و مرد، عدالت و مساوات، حقوق فطری و آزادی، تکامل، مالکیت و ثروت، انسان و ایمان، انسان و سرنوشت، مبانی اقتصادی مالکیت، آزادی معنوی و... پرداخته است.

از نظر مطهری حق و عدل دو واژه‌ای هستند که ارتباط وثیقی با هم دارند، چه بسا از نظر او زیرینا و منشأ حق و حقوق، عدل است. مطهری بر این باور است که خداوند برای همه موجودات حق و حقوقی قائل شده است و بر اساس قانون خلقت، هدفی را برای همه موجودات پیش‌بینی کرده است و بر آن است نوعی رابطه بین همه موجودات که در عالم خلقت به چشم می‌خورد اثبات نماید. مطهری ضمن طرح مبحث حقوق طبیعی و تشریحی، حقوق طبیعی را مقدم بر حقوق تشریحی دانسته است و معتقد است

در صورت بروز هر گونه تعارضی بین آنها، حقوق طبیعی، مقدم بر حقوق تشریحی است. در مبحثی دیگر، مطهری حق و عدالت را مقیاس دین معرفی کرده است و حکم دینی را در صورتی می‌پذیرد که تأمین عدالت را به همراه داشته باشد. مطهری در بحث تقدم عدالت یا حق، عدالت را مبنای حق معرفی می‌کند و می‌گوید لازمه نفی اصل عدل، انکار حقوق طبیعی است. او دوگانه عدالت فردی و اجتماعی را با هم قبول دارد و معتقد است آن‌ها لازم و ملزوم همدیگرند، ولی در صورت تعارض حقوق فردی با حقوق اجتماعی، اولویت با حقوق و عدالت اجتماعی است.

در ادامه، اشتراکات و افتراقات جان لاک و مطهری مطرح شده است. لاک به آزادی فردی، مالکیت فردی، ثروت فردی و ... اعتقاد داشته اما مطهری در اغلب امور مذکور به جنبه‌های فردی و اجتماعی توأمان معتقد بوده است.

مسئله اساسی نگارنده در این تحقیق، کشف اشتراکات و افتراقات دو سنت فلسفی اسلام و غرب در مورد حقوق طبیعی و حقوق بشر بر اساس مبانی آنها بوده است و سعی شده است بدون هر گونه تعصب یا مبالغه‌ای، دیدگاه هر یک از دو سنت فلسفی را طرح و آن‌ها را با هم مقایسه و در پایان نتیجه‌گیری خود را از موضوعات مختلف عرضه نماید. در هر بخش اشتراکات و افتراقات دو حکیم قابل توجه است و لزوماً به آن‌ها اشاره شده است. اما در بخش‌های پایانی به صورت جامع‌تری به تفاوت‌های فکری و پیامدهای آن‌ها توجه گردیده است.

۲. آزادی، عدالت، حق مالکیت

آزادی، عدالت و حق مالکیت از مقوله‌های مهم و مشترک این دو حکیم در وضع طبیعی و در مقوله «حقوق طبیعی» است. هر دو حکیم آزادی، عدالت و حق مالکیت را از حقوق طبیعی دانسته و در مورد آن‌ها تأکید فراوان داشته‌اند. آزادی، عدالت و حق مالکیت از اصول عمده و مشترک این دو متفکر است که هر یک بر اساس سنت فلسفی خود، آن‌ها را از حقوق طبیعی و خدادادی بشر دانسته و به شرح آنها پرداخته‌اند.

۲.۱. آزادی

هر دو حکیم به آزادی انسان معتقدند و آن را نعمت و حقی خدادادی از سوی خداوند برای رشد و کمال بشر می‌دانند اما در جهاتی، تلقی آن‌ها از حقوق انسان متفاوت است.

در نتیجه، دیدگاه متفاوتی در مورد انسان نیز دارند. در دوران لاک تفکرات مطلق‌گرایانه‌ای وجود داشت که نماد آن سِر رابرت فیلمر بود. در واقع، او واجد تفکری بود که همه حقوق انسان‌ها را سلب و آن را به حاکم و فرمانروای مطلق می‌داد. بروس هداک در این باره می‌گوید لاک، فیلمر را بر مبنای استدلال خود او مورد حمله قرار داد و برای اثبات نظر خود از مباحث کتاب مقدس استفاده مبسوطی کرد [۲۷، ص ۱۷۲-۱۸۳]. هداک از لاک نقل می‌کند که: «ما از آزادی و برابری در دولت طبیعت برخورداریم» [۲۷، ص ۱۸۳].

لاک بر این نکته تأکید دارد که حوزه اختیارات شخصی ما وسیع است ولی ما به قید و بندهای اخلاقی طبیعی محدود شده‌ایم. کلیه شارحین لاک بر اصرار او به وضعیت آزادی انسان‌ها در وضع طبیعی تأکید داشته‌اند. گرینت پری^۱ در کتاب متفکران سیاسی می‌نویسد: «آزادی و خرد در تمام افکار لاک به همراه یکدیگرند. آزادی و خرد انسان را توانا می‌سازند تا خود را به سمت عمل به وظایف هدایت کند» [2, p.39]. سید جواد طباطبایی از شارحان لاک، می‌نویسد: «از نظر لاک، وضع طبیعی وضع آزادی (state of liberty) است نه وضعی که هرج و مرج و بی بند و باری بر آن حاکم باشد. در وضع طبیعی هر فرد آزاد است چنانچه دلخواه اوست از هستی و دارایی خود بهره‌مند شود اما حق ندارد هستی خود یا دیگری را نابود کند، مگر اینکه هدفی عالی‌تر از صرف صیانت ذات آن را ایجاب نماید» [۶، ص ۲۶۹]. از نظر لاک وضعیت طبیعی وضعیت آزادی است: «آزادی مجوز بی‌بند و باری نیست» [۱۴، ص ۷۵]. استدلال لاک در دفاع از آزادی کاملاً عقلانی است زیرا وضع طبیعی را برخاسته از قانون طبیعی و قانون طبیعی را نتیجه «عقل انسانی» می‌داند.

عبدالرحمن عالم معتقد است که در وضع طبیعی مورد نظر لاک، انسان از حقوق طبیعی زندگی کردن و داشتن آزادی و مالکیت برخوردار است و هر کس ضمن ارج نهادن به حقوق ویژه خود، زندگی، آزادی و مالکیت دیگران را هم محترم می‌شمارد و آن را تکلیفی می‌داند که قانون عقل مشخص کرده است [۷، ص ۱۹۱]. از نظر عالم، لاک به حریت و آزادی انسان باور دارد و نقلی اینچنین از رساله دوم خود لاک می‌آورد: «آزادی طبیعی انسان، آن است که در روی زمین تابع قدرتی برتر از خود نباشد و قانونی که بشر ساخته است بر او حکومت نکند و تنها قوانین طبیعت حاکم بر او باشد» [۷، ص ۱۹۱؛ به نقل از لاک، رساله دوم در باب حکومت، قطعه ۲۲]. ابوالقاسم طاهری در همین زمینه می‌نویسد: «اینکه لاک می‌گوید مردم در یک وضع طبیعی، آزاد و برابر هستند،

می‌خواهد بگوید اگر چنین نباشد تخلف از حکم طبیعت است» [۵، ۲۵۱].
 برخی شارحان جان لاک، آزادی بشر در وضع طبیعی را نتیجه حق بشر در صیانت از ذات خود می‌دانند و معتقدند بشر آزاد است از خود و کیان خود دفاع نماید و او را مجاز می‌دانند که بتواند از خودش محافظت و دفاع کند. گرینت پری در این باره می‌نویسد: «میل شدید انسان به آزادی و حفظ زندگی و هستی، که به عنوان یک اصل عملی توسط خداوند در وجود او کاشته شده است به دلیل نفوذ خدا در انسان است، بشر ناچار است به دنبال تمایل طبیعی صیانت نفس و آزادی خود باشد. زیرا او خواسته خالق خود را دنبال می‌کند» [3, p.40].

لئو اشتراوس می‌گوید: «بر اساس تفکر لاک، در بشر میلی به سعادت و گریزی نسبت به فقر نهاده شده است میل به سعادت و جست‌وجوی آن حکم "حق مطلق"، حق طبیعی را دارد. بشر در وضع طبیعی خدایگان مطلق "حیات و آزادی" و دارایی و مایملک خویش است» [۱، ص ۲۴۱]. از طرفی اشتراوس آزادی عمل انسان را از قواعد بنیادی لاک می‌داند و لاک آن‌ها را قواعد بنیادی طبیعت می‌نامد [۱، ص ۲۴۳]. جواد طباطبایی در توضیح جمله لاک که می‌گوید وضع طبیعی وضع آزادی است می‌گوید: «وضع طبیعی وضعی است که آدمیان به طور طبیعی در آن هستند وضعی غیراجتماعی (asocial) و به طور روانی و منطقی نیز پیش از اجتماع نیست بلکه وضعی (ناتاریخی) است» [۶، ص ۲۶۹].

۲.۲. دیدگاه مطهری در مورد آزادی

مطهری انسان را موجودی آزاد و مختار می‌شناسد. او انسان کامل را انسان آزاد و آگاه و مسئول می‌داند و معتقد است که آزادی از بزرگ‌ترین و عالی‌ترین ارزش‌های انسانی است و ما فوق ارزش‌های مادی است. مطهری اما معتقد است آزادی‌ها هیچکدام «حق» نیستند بلکه «ما فوق حق‌اند». او اسلام را دین آزادی‌خواهی و حریت معرفی می‌کند. از طرفی، ضمن طرح تمایلات نفسانی و حیوانی در انسان، آزادی لیبرالیستی در غرب را نقد می‌کند و می‌گوید:

در غرب ریشه و منشأ آزادی را تمایلات و خواهش‌های انسان می‌دانند و آنجا که از اراده انسان سخن می‌گویند در واقع فرقی میان «تمایل» و «اراده» قائل نمی‌شوند. از نظر فلاسفه غرب، انسان موجودی است دارای یک سلسله

خواسته‌ها و می‌خواهد این چنین زندگی کند! اگر تمایلات انسان را ریشه و منشأ آزادی و دموکراسی بدانیم همان چیزی به وجود خواهد آمد که امروز در مهد دموکراسی‌های غربی شاهد آن هستیم. [۱۹، ص ۱۰۱]

چنانچه ملاحظه گردید لاک به آزادی مطلق انسان اعتقاد دارد و هیچ قیدی برای محدود کردن آن نمی‌پذیرد مگر اینکه آزادی یک فرد برای آزادی دیگری محدودیت و مزاحمت ایجاد کرده باشد. مطهری اما آزادی را به صورت مشروط و مقید باور دارد و معتقد است آزادی باید در خدمت تعالی و تکامل بشر باشد و آن را غیر از هرج و مرج می‌داند. مطهری آزادی اندیشه و تفکر را قبول دارد و به آن تأکید می‌ورزد، ولی با آزادی عقیده، به‌ویژه اگر بر مبنای تفکر نباشد، مخالف است. همچنین او به آزادی روابط جنسی در غرب معترض است و آن را بی بند و باری می‌نامد. در بخش پایانی راجع به تفاوت دیدگاه این دو حکیم درباره آزادی بیشتر می‌خوانیم.

۳. وضع طبیعی و عدالت

۳.۱. عدالت در وضعیت طبیعی از دیدگاه لاک

حقوق طبیعی علاوه بر آزادی انسان، بر عدالت فردی و اجتماعی نیز دلالت دارد. یکی از حقوق انسان‌ها، برابری و مساوات و عدالت در مقابل همدیگر است. خداوند همه بشر را مساوی آفریده و کسی را بر دیگری برتری نداده است و به همه آن‌ها علاوه بر خلقت، حقوق طبیعی اعطا کرده است. از نظر برخی از متفکران و لاک‌پژوهان^۱، در وضع طبیعی موضوع عدالت، برابری و مساوات از ویژگی تفکر لاک است. برخی دیگر از حکما، حقوق طبیعی و عدالت و حق و مساوات را زیر سؤال می‌برند از جمله آنها دیوید هیوم است. او

۱. احسان مکتبی در دین و دولت در مکتب قرارداد اجتماعی می‌گوید: «از نظر لاک وضعیت طبیعی وضعیت برابری و مساوات است، وضعیتی که در آن همه اختیارات و قدرت قانونی دو سویه است و کسی را بر کسی برتری نیست. ریشه این نگاه مساوات‌طلبانه در نگاه موحدانه لاک به هستی است. هستی‌شناسی لاک هستی‌شناسی مؤمنانه است و این دیدگاه به شدت یادآور تذکار عمومی ادیان الهی است که همه انسان‌ها در برابر خداوند یکتا برابرند. او همگان را برابر آفریده است. لاک می‌کوشد علاوه بر نگاه موحدانه نگاهی جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه به این مطلب داشته باشد و کوشیده است تا ضمن آنکه برابری و مساوات را به عنوان اصلی خدایی بپذیرد، آن را به لحاظ علمی شایسته توجه دانسته و می‌خواهد ثابت کند که نگاه موحدانه‌اش به هستی، جدای از علم و منطق تجربه‌گرایانه‌ای که خود به آن اعتقاد دارد نیست [۲۴، ص ۷۲].»

نخستین کسی بود که به ماهیت قانون طبیعی و عدالت و مساوات حمله کرد. فرانتس نویمان در این باره می‌نویسد:

نخستین کسی که به ماهیت قانون طبیعی حمله کرد دیوید هیوم بود. دیوید هیوم در رساله خود «درباره طبیعت انسانی» نوشت: ممکن نیست هیچ اصل ضروری و اجتناب‌ناپذیری برای «حق و عدالت» وجود داشته باشد. حمله هیوم به قانون طبیعی از موضع کلی او لازم می‌آید. زیرا او منکر ضرورت و کلیت برای عقل است و مصرانه بر این باور است که کلیات از جزئیات حاصل می‌شود و صرفاً نمودار جزئیات هستند و هرگز ممکن نیست جزئیات قواعد و اصول کلی به دست بدهند. نظریات هیوم بی‌اعتمادی به تصورات کلی را به همراه دارد و بر این اساس او معتقد به قواعد و اصول کلی مانند حقوق طبیعی و عدالت نبوده است و دیدگاه لاک را در این باره به کلی رد کرده و از اساس حقوق طبیعی را منکر بوده است. [۲۶، ص ۱۸۴]

اما متفکرین دیگر، دیدگاه لاک درباره عدالت را تأیید می‌نمایند. بروس هداک بر آن است که «لاک تأکید دارد دولت طبیعت در عین حال، دولت برابری است و در آن، قدرت و حاکمیت متقابل است و هیچ کس بیش از دیگری قدرت ندارد» [۲۷، ص ۱۷۳]. جواد طباطبایی نیز در این باره می‌نویسد: «لاک معتقد است در وضع طبیعی همگان آزاد و برابرند. اعمال قانون طبیعی در وضع طبیعی که نهادی برای اجرای آن وجود ندارد بر عهده افراد است» [۶، ص ۲۶۹]. عبدالرحمن عالم نیز معتقد است:

عدالت در وضع طبیعی بر اساس قانون طبیعی بر انسان‌ها حکم می‌راند. لاک منبع و منشأ تکالیف افراد بشر در مورد احترام به حقوق دیگران را قوانین طبیعی می‌داند. او معتقد است قوانین طبیعی به معنای قوانین و احکام خداوند است. در مورد چگونگی گردش دستگاه خلقت و در محدوده آن همه افراد بشر «برابر» آفریده شده‌اند و عدالت در میان آن‌ها برقرار است. [۸، ص ۲۷۶]

۲.۳. عدالت از دیدگاه مطهری

در طول تاریخ بشر، یکی از مقوله‌های مطرح در جامعه بشری عدالت بوده است. مطهری درباره تفاسیر گوناگون از عدالت می‌نویسد: «در مورد عدالت دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد از جمله: الف) عدالت به معنی تساوی، یعنی با همه به طور مساوی رفتار کردن است. ب)

توازن و رعایت تناسب و تعاون اجتماعی. ج) اعطا کل ذی حق حقّه» [۲۱، ص ۱۷۲]. مطهری اما در کتاب عدل الهی درباره عدل بحث می‌کند و می‌گوید: «اولین مسئله‌ای که باید روشن شود این است که عدل چیست؟ ظلم چیست؟ تا مفهوم اصلی و دقیق عدل روشن نشود هر کوششی بیهوده است و از اشتباهات مصون نخواهد ماند» [۲۳، ص ۵۹]. مطهری در مقابل این سؤال که حق مبنای عدالت است یا عدالت مبنای حق، می‌گوید: «عدالت آنچنان زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده است که می‌توان به راحتی پاسخ داد عدالت مبنای حق است» [۲۱، ص ۱۷۲]. مطهری در بحث عدالت با متفکران مکاتب دیگر چالش داشته است از جمله نظریات نیچه، راسل، جرمی بنتام، جان استوارت میل و مارکسیست‌ها و پوزیتیویست‌ها در مورد عدالت را رد کرده است که در اینجا مجال پرداختن به همه آنها نیست.

۳.۳. عدالت فردی و اجتماعی

از منظر مطهری عدالت هم فردی است و هم اجتماعی [۲۱، ص ۱۶]. او می‌گوید بدون شک عدالت اجتماعی نمی‌تواند مفهومی مغایر با عدالت فردی داشته باشد. مطهری ابتدا بحثی را تحت عنوان «اجتماع یا فرد؟» مطرح کرده است و می‌گوید:

دانشمندان تحت عنوان «اصالت فرد یا اجتماع» بحثی دارند که آیا فرد اصیل است یا جامعه. گاهی از جنبه فلسفی بحث می‌شود و منظور این است که آیا فرد امر حقیقی است و جامعه امر اعتباری و انتزاعی، یا برعکس جامعه امر حقیقی است و فرد امری اعتباری و انتزاعی. البته در اینجا شقّ سومی هم قابل فرض است و آن اینکه هر دو اصیل و حقیقی باشند. به نظرمان این شق، تنها شقّ صحیح است. [۲۲، ص ۱۶۷]

از نظر مطهری، اسلام اصالت را هم به فرد هم به اجتماع، توأمان، داده است. ظاهراً تنها اصلی که حقوق طبیعی فرد را متزلزل می‌سازد اجتماع است. زیرا مصلحت و خیر اجتماع است که ممکن است حق حیات را از فرد سلب کند یا حق آزادی را از او بگیرد. می‌توان گفت قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» ارجاع بر فطرت و امضاء حقوق فطری است. آنچه از این روایت و سایر روایات بر می‌آید این است که حقوق فطری در فرهنگ اسلامی به معنای حقوق شخصی و فردی نیست بلکه رعایت حقوق کلیه مجاری تکاملی انسان است. [۲۱، ص ۱۴] بنابراین «رعایت حقوق و ضوابط نظام

اجتماعی از جمله حقوق فطری بوده و در تعارض با منافع فردی، بر آن‌ها مقدم است» [۲۱، ص ۱۷۲].

لاک و مطهری به حقوق طبیعی انسان‌ها از جمله عدالت اعتقاد دارند. لاک بیشتر به عدالت فردی باور و تأکید داشته است. مطهری اما به عدالت فردی و اجتماعی هر دو معتقد بوده است. این دو رویکرد تبعات بسیاری در جامعه بشری به همراه دارد که در بخش پایانی آن را بیشتر توضیح می‌دهیم.

۴. مالکیت در وضعیت طبیعی

از جمله موضوعات مهم در وضعیت طبیعی، مسئله حقوق مالکیت است که از نظر لاک و مطهری بسیار هم پراهمیت است.

۱.۴. مالکیت در وضع طبیعی از دیدگاه لاک

لاک معتقد است:

عقل طبیعی به ما می‌گوید انسان‌ها به محض آنکه به دنیا می‌آیند دارای حق صیانت می‌شوند و در نتیجه حق خوردن و نوشیدن و چیزهایی مثل آن را دارند که طبیعت برای امرار معاش در اختیار آن‌ها قرار داده است و اگر وحی الهی را در نظر بگیریم که به ما شرح وضعی از آن عطایا را می‌دهد که خدا از این جهان به آدم و نوح و پسرانش ارزانی داشته است، کاملاً واضح است که خدا همان‌طور که داود شاه می‌گوید «زمین را به فرزندان انسان داده است» (مزمور ۱۱۵ آیه ۱۶) یعنی آن را به صورت مشترک به همه نوع بشر ارزانی داشته است. [۱۳، ص ۱۹۳]

لاک در ادامه می‌گوید: «هر چند زمین و همه مخلوقات پست‌تر، برای همه انسان‌ها مشترک باشد، با این همه، هر انسانی "مالک شخص خود است"، هیچ کس جز خود او حق تملک بر او را ندارد» [۱۳، ص ۱۹۷]. لئو اشتراوس حق طبیعی مالکیت را از دیدگاه لاک این‌گونه بیان می‌کند:

آموزه‌های لاک در باب مالکیت که تقریباً به‌وضوح، بخش مرکزی تعالیم سیاسی وی را تشکیل می‌دهد، بی‌گمان بارزترین نمودار نظریه اوست. مالکیت یکی از نهادهای قانون طبیعی است. قانون طبیعی وجود تملک درست و حدود

آن را تعیین می‌کند. آدمیان پیش از تشکیل جامعه مدنی دارایی‌هایی دارند و ورودشان به جامعه مدنی برای حفظ این دارایی‌ها و حراست از اموالی است که در وضع طبیعی به دست آورده‌اند. [۱، ص ۲۴۸]

گرینت پری در کتاب متفکران سیاسی می‌گوید:

اگرچه لاک در جاهای مختلف از افرادی سخن می‌گوید که دارای حق مالکیت و آزادی نامحدود برای درست استفاده کردن از هر دو هستند، با این حال همیشه این حق را با توجه به حق برتر، از آن خدا می‌داند زیرا بر آن است که اثبات کند حق مالکیت از خداوند نشئت گرفته است و هیچ حق مالکیت انسانی نمی‌تواند حق مالکیت قبلی خداوند را از بین ببرد. [3, p.40]

دی. ای. لوید توماس می‌گوید می‌توان گفت لاک حقوق طبیعی فرد «مخصوصاً اجرای قانون طبیعی» را مال فرد می‌داند و همچنین فرد را مالک خویش قلمداد می‌کند. لوید توماس اضافه می‌کند:

چپ‌گرایان از دفاع موفقیت‌آمیز لاک از حقوق مالکیت خصوصی می‌ترسند، زیرا دفاع لاک ظاهراً در مقابل مساوات‌گرایی اقتصادی جامعه قرار می‌گیرد هرچند که باید به خاطر داشت که تلقی لاک از مالکیت خصوصی با مطالبه رفاه از جانب تنگ‌دستان (علیه صاحبان اموال) سازگار است. بخشی از سوسیالیست‌ها ایده لاک را پذیرفته‌اند که کار، حق کاملی را برای کارگر در آنچه تولید می‌کند ایجاد می‌نماید. آنتوان منگر^۱ ادعا کرد نظریه مالکیت خصوصی لاک به طور غیرمستقیم منشأ نظریه مارکس در مورد «بهره‌کشی» بوده است ... دفاع لاک از مالکیت خصوصی فردی، دفاع از مالکیت در مقابل پادشاهان و راست‌گرایان زمان خود بوده است که بدون رضایت پارلمان اقدام به جمع‌آوری اعانه و دخالت و تصرف در مالکیت و اراضی و املاک مردم می‌کردند. در مقابل اعمال آن‌ها، لاک ادعا کرد که مالکیت فردی حق طبیعی افراد است. وجود حق طبیعی بر هر گونه «مرجعیت مدنی» اولویت دارد. بنابراین هر گونه نقض مالکیت از جانب شاه، نقض حقوق طبیعی فرد است. [۱۶، ص ۱۳۷ - ۱۳۸]

کارل ویدرکوئیست در مقاله خود درباره تئوری مالکیت لاک می‌نویسد: «لاک یک تئوری

تخصیص یک جانبه را در تلاشی برای نشان دادن اینکه چطور افراد می‌توانند مالکیت خصوصی نابرابری را داشته باشند ارائه داده است. این مسئله ناشی از دیدگاه لاک مبنی بر قبول نابرابری در مالکیت و ثروت در بین افراد جامعه می‌باشد» [4, p.4]. جان مک‌کلند درباره اهمیت مالکیت در نزد لاک می‌گوید: «در نظریه لاک هر نوع حکومت حامی حقوق طبیعی به خصوص مالکیت فردی، یک حکومت مشروع محسوب می‌شود، زیرا لاک در آموزه‌های خویش مالکیت را محور اساسی حقوق طبیعی قلمداد می‌کند و آزادی و حق حیات و سایر حقوق طبیعی را در ذیل آن قرار می‌دهد» [۲۵، ص ۵۳۴].

ابوالقاسم طاهری معتقد است: «لاک مهم‌ترین دلیل برای خروج بشر از وضع طبیعی را نبود امنیت برای مالکیت و دارایی‌هایش می‌دانسته است. وجود دولت برای آنکه پاسدار حق مالکیت افراد است توجیه‌پذیر است» [۵، ص ۲۶۰]. ویدرکوئیست نیز در مقاله خود می‌نویسد: «اکثر فصل‌های کتاب لاک که در مورد مالکیت است شامل تخصیص در "وضع طبیعی" می‌باشد و تنها چند پاراگراف آخر (۴۵ تا ۵۱) روی مالکیت در جامعه مدنی متمرکز شده است و این نشان می‌دهد که برای لاک، مالکیت در وضع طبیعی اهمیت داشته است» [4, p.13]. عبدالرحمن عالم درباره مالکیت از منظر لاک می‌نویسد: «از نظر لاک "حقوق بر حکومت مقدم است". علت وجود حکومت حمایت از حقوق مردم است. حکومت و قانون بر حقوقی که در وضع طبیعی کامل است چیزی نمی‌افزایند. حقوق طبیعی که حکومت‌ها باید از آن حمایت کنند از نظر لاک، جان، مال و آزادی است و همه آن‌ها را لاک "مالکیت" نامیده است» [۸، ص ۲۸۵].

۲.۴. مالکیت از دیدگاه مطهری

مطهری نیز مانند لاک در مورد مالکیت و ثروت، آراء خاص خود را دارد و بر آن است که مالکیت ممکن است فردی یا جمعی و اشتراکی باشد، یعنی می‌توان فرض کرد که فقط یک نفر مالک ثروت باشد و فقط او حق داشته باشد از آن استفاده ببرد، و هم ممکن است عده‌ای یا همه افراد بالاشتراک مالک ثروتی باشند و بالاشتراک از آن بهره ببرند. اسلام نه با قبول مالکیت عمومی در مثل انفال، مالکیت فردی را به طور مطلق طرد کرده و نه با قبول مالکیت فردی، مالکیت عمومی را نفی کرده است. در آنجا که یک پای کار افراد و اشخاص نیستند مالکیت را جمعی و عمومی می‌داند. [۲۱، ص ۱۴۳ - ۱۶۰].

مطهری مالکیت فردی را نیز محدود می‌داند و می‌گوید کسی نباید گمان کند که اگر

مالک خصوصی مالی شد اختیار مطلق دارد و می‌تواند آن را حبس کند [۲۱، ص ۱۴۵]. در اینجا مطهری موضعی کاملاً مخالف لاک درباره مالکیت دارد. او همچنین می‌گوید اسلام مخالف شکاف طبقاتی است. درست بر خلاف اندیشه لاک و سرمایه‌داری که شکاف طبقاتی را امری عادی و اجتناب‌ناپذیر در اقتصاد می‌داند! در اینجا نیز مطهری با لاک اختلافات فاحش دارد. لاک به مالکیت فردی معتقد بوده و درباره آن، چنان تأکید داشته که سایر حقوق طبیعی مانند حق حیات و حق آزادی و ... را در ذیل آن قرار داده است. از طرفی لاک انسان را مالک شخص خویش می‌داند و این دیدگاه منجر به گرایش‌های اومانیستی در غرب شده است. مطهری اما به مالکیت فردی و اجتماعی و دولتی معتقد بوده است. او مالکیت فردی را که منجر به بی‌عدالتی و شکاف طبقاتی می‌شود را رد کرده، همانطوری که مالکیت دولتی صرف را نیز که منجر به حذف و نادیده گرفتن حقوق فردی می‌شود نپذیرفته است. برخلاف لاک، مطهری مالک اصلی انسان و جهان هستی را خداوند می‌داند و مالکیت انسان را اعتباری دانسته و آن را حقیقی نمی‌شمارد.^۱

۵. مبانی لاک درباره حقوق طبیعی

همان‌طور که در بخش‌های گذشته ملاحظه گردید، لاک و مطهری به عنوان دو حکیمی که به دو سنت فلسفی متفاوت تعلق دارند، درباره حقوق طبیعی، حقوق بشر، آزادی، عدالت، حق حیات، حق مالکیت انسان و ... دیدگاه‌های مشترک دارند. هر دو حکیم از مبانی الهیاتی و خداشناختی و مبانی انسان‌شناختی برخوردارند، با این تفاوت که لاک بر مبنای الهیات مسیحی و مطهری بر اساس الهیات اسلامی و شیعی بر حقوق طبیعی و حقوق بشر تأکید ورزیده‌اند. جرج کلووسکو درباره مبانی لاک می‌گوید: «به دلیل نقش مهمی که قانون طبیعی در فلسفه سیاسی لاک ایفا می‌کند، لاک از بسیاری از جهات شبیه متفکران قرون وسطایی نظیر توماس آکویناس است. لاک با استناد به آنچه در کتب مقدس راجع به سرگذشت آدم و حوا آمده است از موضعی الهیاتی و خداشناختی، بحث حقوق طبیعی را بیرون می‌کشد» [۱۲، ص ۲۱۹]. جان مک‌لنند در این باره می‌نویسد:

وقتی لاک از قانون طبیعی سخن می‌گوید منظورش همان حقی است که قانون الهی

۱. مطهری پروژه مباحث اقتصادی را هنوز تکمیل نکرده بود و بیشتر مطالبی که از موضوعات و دیدگاه‌های اقتصادی ایشان چاپ و منتشر شده است اغلب دست‌نوشته‌ها و فیش‌های تحقیقی و پژوهشی ایشان است.

تحت لوای قانون طبیعی به انسان داده است. لاک معتقد است که در حقیقت، بشر از راه وحی با قانون و حقوق طبیعی آشنایی یافته و سپس عقل بشری قانونی را که با وحی به او رسیده است تأیید می‌کند. لاک بر قدرت عقل در کشف احکام اخلاقی تأکید می‌نماید. این موضع انسان‌شناختی لاک برای کشف و تأیید قانون طبیعی است. لاک تحت تأثیر کلام مسیحیت بود و شرح زندگی آدم و حوا و اخراج آن‌ها از بهشت و هبوط آن‌ها در او تأثیر فراوان گذاشته بود، لذا یک چشم او همواره به کلام خداوند و چشم دیگر او به عقل و خردورزی بود ... لاک حقوق طبیعی را اساساً از سه نوع می‌داند، حق حیات، حق آزادی و حق مالکیت. اغلب شارحان لاک معتقدند لاک در بحث حقوق طبیعی و موضوع قرارداد اجتماعی به مباحث خداشناختی و انسان‌شناختی توأمان توجه داشته است». [۲۵، ص ۵۱۳ - ۵۱۴]

۶. مبانی مطهری در مورد حقوق طبیعی

در وهله اول مبانی مطهری در مورد حقوق طبیعی، خداشناختی است. او با بهره‌گیری از آیات قرآن و قرائت اسلام از جهان و هستی و انسان و حیوان و نبات و جماد و ندای وحی درباره آنها به بحث حقوق طبیعی پرداخته است. از طرف دیگر، مطهری در جایگاه یک حکیم که مبانی روان‌شناختی و انسان‌شناختی دارد حقوق طبیعی را از منظر انسان‌شناختی نیز مورد توجه قرار داده است و عقل را یکی از منابع شناخت و معرفت انسان نسبت به هستی می‌شناسد. مطهری ضمن پذیرش حقوق طبیعی تحت عنوان حقوق فطری، درک حقوق طبیعی یا حقوق فطری را در سایه تفسیری خاص از جهان و خلقت و انسان میسر می‌داند. او به فلسفه غائیت و هدف و تکامل در زندگی انسان معتقد است. لذا نظریات فیلسوفان غربی از جمله جان لاک درباره انسان را ناقص و نارسا قلمداد می‌کند. هرچند مبانی هر دو حکیم مانند یکدیگر خداشناختی و همچنین انسان‌شناختی است، اما نوع قرائت آن‌ها از خدا، هستی انسان، غائیت، و هدفداری جهان، متفاوت است و منجر به تبعات مختلف می‌گردد.

۷. حقوق بشر

در بحث حقوق بشر، به نظر می‌رسد لاک بیشترین نقش را با پروژه «حقوق طبیعی انسان» در به وجود آمدن مباحث حقوق بشری که قرن‌ها پس از او مطرح گردیده داشته

است. دبلیو ون لیدن در مقاله خود تحت عنوان «جان لاک و حقوق طبیعی» در کتاب *جان لاک: ارزیابی‌های انتقادی* این گونه توضیح می‌دهد که آوازه لاک بدون شک از یک سو از رساله او درباره رواداری مذهبی و دولت مدنی، و از سوی دیگر از مقاله‌اش در باب "حقوق بشر" گرفته شده است [1]. مطهری درباره اعلامیه جهانی حقوق بشر و ارتباط آن با فلسفه‌های شرقی می‌گوید:

اساس و روح اعلامیه جهانی حقوق بشر این است که انسان از یک نوع حیثیت و شخصیت ذاتی قابل احترام برخوردار است و در متن خلقت و آفرینش یک سلسله حقوق و آزادی‌ها به او داده شده است که به هیچ وجه قابل سلب و انتقال نیست. این روح و اساس، مورد تأیید اسلام و فلسفه‌های شرقی است و آنچه با روح و اساس این اعلامیه ناسازگار است و آن را بی‌پایه جلوه می‌دهد همانا تفسیرهایی است که در بسیاری از سیستم‌های فلسفی غرب درباره انسان و تار و پود هستی‌اش می‌شود. از نظر مطهری در نزد فلاسفه غربی روح و اصالت انسان مورد انکار واقع شده. در فلسفه غرب از اشرف مخلوقات بودن بشر خبری نیست و آن را نتیجه یک اعتقاد بطلمیوسی و ارتجاعی کهن درباره هیئت زمین و آسمان و مرکزیت زمین و گردش کرات آسمانی به دور زمین می‌دانند که با رفتن این عقیده، جایی برای اشرف مخلوقات خواندن بشر باقی نمی‌ماند. همچنین در فلسفه غرب، هدفدار بودن انسان فراموش شده است. [۱۷، ص ۱۴۳]

مطهری قانون حقوق بشر را مانند سایر قوانین موضوعه بشری، نشئت گرفته از حقوق طبیعی می‌داند و مهم‌ترین نقطه قوت اعلامیه جهانی حقوق بشر را توجه به کرامت انسانی و مقام ذاتی انسان و شرافت و حیثیت ذاتی انسان می‌داند. [۱۷، ص ۱۳۴] از جمله مسائل اختلافی مطهری با فیلسوفان غربی از جمله لاک در بحث حقوق بشر، مسئله تشابه و تساوی حقوق زن و مرد است. او معتقد است اسلام تساوی حقوق زن و مرد را می‌پذیرد ولی تشابه و یکنواختی در زمینه حقوق زن و مرد را نمی‌پذیرد. [۱۸، ص ۱۳۱]

مطهری همچنین معتقد است که فلاسفه غربی صلاحیت صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر را ندارند، زیرا آن‌ها به کرامت بشر اعتقادی ندارند. این موضع مطهری با سایر مواضع او سازگاری ندارد، زیرا او در کتاب *نظام حقوق زن در اسلام* می‌گوید: «به لحاظ حقوق طبیعی و حقوق اولیه اجتماعی همه افراد نسبت به یکدیگر دارای وضع مساوی و

مشابه هستند» [۱۷، ص ۱۲۲]. لذا بر این اساس منتقدان مطهری^۱ معتقدند که او نمی‌تواند فیلسوفان غربی را به نداشتن حق و صلاحیت اظهار نظر درباره حقوق بشر و مسائل دیگر متهم کند. مطهری در بحث‌های حقوق بشری با حکمای غرب اختلاف دیدگاه دارد. [۱۷، ص ۱۳۵-۱۳۶] دیدگاه‌های او چه بسا می‌توانست به ارائه پیشنهادات جدیدی برای اصلاح اعلامیه جهانی حقوق بشر منجر گردد.

۸. اشتراکات و افتراقات لاک و مطهری

از بحث‌های مذکور می‌توان نتیجه گرفت که لاک و مطهری اشتراکات و افتراقاتی دارند. هر دو مبانی الهیاتی و انسان‌شناختی دارند. لاک بر اساس الهیات مسیحی و مطهری بر اساس الهیات اسلامی شیعی می‌اندیشد. هر دو متفکر به عقل بشر در حکم قوه درک و تشخیص معتقد بوده‌اند و مبانی انسان‌شناختی داشته‌اند. هر دو متفکر حقوق طبیعی بشر را حقوقی خدادادی و انکارناشدنی دانسته و هیچ قدرتی را مجاز به تغییر یا نادیده گرفتن آن‌ها نمی‌دانند. از نظر هر دو متفکر، انسان مهم‌ترین موجود خلقت توصیف شده، اما به نظر می‌رسد در الهیات مسیحی، تأکید روی جنبه‌های تکاملی و غایی بشر کمتر صورت گرفته است و یا در بحث‌های لاک کمتر به آن‌ها توجه شده است. در تفکر اسلامی، هستی دارای یک نقشه کلی خلقت است. بر اساس این نقشه خلقت، همه موجودات عالم با همدیگر مرتبط‌اند و جهان هستی بر اساس حساب و کتاب و نظم به سوی تکامل در حرکت است. جهان هستی ماهیت از اویی و به سوی اویی دارد. هر موجودی بر اساس فلسفه و غایتی خلق شده است، انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست.

انسان دارای حقوقی است و مهم‌ترین حقوق او، حقوق طبیعی است و از میان حقوق طبیعی «حق تکامل و رسیدن به کمال» مهم‌ترین حق بشر است که در فلسفه مطهری به آن توجه شایان شده است. اما در بیان متفکرین غربی از جمله جان لاک، به حق تکامل بشر اشاره‌ای نشده است. این مسئله و تفاوت دیدگاه اگر جنبه عملی و اجرایی پیدا کند می‌تواند پیامدهای متفاوتی را در جامعه بشری به همراه داشته باشد و دو راه مجزا را پیش پای بشر قرار دهد.

در تفکر لاک بر آزادی بشر به صورت مطلق تأکید شده، اما اینکه بشر باید از آزادی

۱. از جمله این منتقدان، مهدی بهنیا فر است که در کتاب مجموعه مقالات نشست علمی شهید مطهری و حقوق بشر، ص ۱۱۵، (دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۶) این انتقاد را به مطهری وارد کرده است.

خود برای کمالات بشری استفاده کند یا نه، در اندیشه لاک مجهول است. در تفکر او صرفاً به ضرورت رعایت هنجارهای بشری تأکید شده است. این موضوع یکی از مبانی اساسی اختلاف دیدگاه مطهری و لاک است. مطهری بر این باور است که دستگاه خلقت موجودات را به سوی سعادت می‌رساند که استعداد آن در وجودشان نهفته است و می‌دهد. هر استعداد طبیعی مبنای یک حق و سند طبیعی است. مطهری معتقد است بین مکاتب الهی و مادی در مورد غایت بشریت اختلاف وجود دارد، در نتیجه معنای حقوق طبیعی از منظر هر کدام متفاوت است. در مکاتب مادی معنا ندارد بگوییم ارتباط و علاقه‌ای بین خلقت موجودات و انسان وجود دارد. در فلسفه لاک انسان خدایگان حیات و آزادی خویش است و بشر مالک شخص خود است و هیچ کس جز خود انسان حق تملک بر او را ندارد. اما در فلسفه مطهری وجود همه موجودات این عالم اعتباری است و انسان مالک خود نیست بلکه مالک هستی و همه موجودات در عالم خداست.

بر اساس تفکر لاک، انسان هر طوری عقلش و میلش او را راهنمایی کند زندگی می‌کند، ولی بر اساس تفکر مطهری، انسان آن گونه که خدا گفته و عقل بشری آن را تأیید کرده بایستی زندگی نماید. لاک آزادی بشر را مطلق می‌داند و به آن اصالت می‌بخشد. ولی مطهری به اصالت آزادی انسان معتقد نیست و آزادی را نه یک حق، بلکه ما فوق حق می‌داند و آن را مقید و محدود می‌کند. مطهری وجود آزادی را زمینه‌ساز رشد و تعالی بشر و نبود آزادی یا استفاده بد از آزادی را زمینه‌ساز سقوط انسان می‌شمارد. او آزادی را کمال وسیله‌ای می‌داند نه کمال هدفی، و می‌گوید هدف انسان این نیست که آزاد باشد ولی انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خودش برسد. مطهری می‌گوید آزادی حق انسان بما هو انسان است. حق ناشی از استعدادهای انسانی انسان است نه حق ناشی از میل و تمایلات انسان، لذا می‌توان گفت مطهری برای آزادی اصالت قائل نیست ولی لاک و فلاسفه غربی به آزادی انسان اصالت مطلق می‌دهند. مطهری می‌گوید در غرب فرقی بین تمایل و اراده نیست لذا مبنای آزادی غربی را تمایلات بشر می‌داند و آنچه آزادی فرد را در فلسفه غربی محدود می‌کند آزادی امیال دیگران است. او بر این باور است که در غرب به آزادی لباس تقدس پوشانده‌اند و مرزهای آزادی و مصلحت انسان را روشن نساخته‌اند. به عبارتی، آزادی غربی به برداشت‌های پست مدرنیستی منجر گردیده است که بر آن اساس، فقط آزادی امیال دیگران می‌تواند محدودکننده آزادی انسان غربی باشد. لاک معتقد است: آزادی طبیعی انسان، آن است

که در روی زمین تابع قدرتی برتر از خود نباشد و بر او قانون طبیعت حاکم باشد و قانونی که بشر ساخته است حکومت نکند. لاک در مورد نحوه استفاده بشر از آزادی، بر خلاف مطهری، بشر را به هیچ قیدی مقید نکرده است و این می‌تواند اختلافی مبنایی بین تفکر لاک و مطهری باشد که پیامدهای خاص خود را در بر دارد و اگر مبنای عمل قرار گیرد، دو مسیر متفاوت را برای بشریت رقم می‌زند.

مطهری و لاک در مورد قرائت از دموکراسی نیز اختلاف دارند. لاک دموکراسی را رأی اکثریت مردم یک جامعه در امور خود می‌داند. مطهری اما دموکراسی در غرب را حیوانیت رها شده می‌نامد، زیرا معتقد است در غرب بین اراده و میل انسان‌ها تفاوتی قائل نیستند و آنچه در غرب دموکراسی نامیده می‌شود نتیجه امیال بشر است. از نظر مطهری انسان موجودی دوقطبی است که از جان و تن، و جسم و نفس تشکیل شده و تمایلاتی که از جسم او نشئت می‌گیرد نمی‌تواند سرمنشأ آزادی و دموکراسی باشد. او می‌گوید منظور ما از آزادی به معنای معقول آن است. بر این اساس، سرچشمه آزادی از نظر مطهری عقل و امیال هستند. او آزادی بر مبنای امیال را درست نمی‌داند و بر این اساس، آزادی غربی را رد می‌کند.

از دیگر موضوعات اختلافی بین مطهری و متفکران غربی از جمله لاک، این است که مطهری آزادی معنوی را سرچشمه و مقدمه آزادی فردی و اجتماعی انسان می‌داند و معتقد است تا بشر بر هواهای خویش پیروز نشود و آزادی معنوی خود را به دست نیابد نمی‌تواند به آزادی فردی و اجتماعی و سیاسی دست یابد. در حالی که لاک و سایر متفکرین غربی اساساً در مورد آزادی معنوی انسان مطلبی ارائه نداده‌اند و در این باره سکوت کرده‌اند.

در بحث مالکیت، لاک و مطهری مالکیت را از حقوق طبیعی بشر دانسته که امری خدادادی و خدشه‌ناپذیر است. لاک به مالکیت فردی و مطهری به مالکیت فردی و اجتماعی و عمومی معتقد بوده است. مالکیت فردی صرف به سرمایه‌داری امروز منجر گردیده و شکاف طبقاتی و بهره‌کشی و استثمار نوع بشر را در پی داشته است. از طرفی الگویی که مطهری ارائه می‌کند تاکنون در هیچ جایی به صورت کامل اجرایی نشده و نمی‌توان در مورد آن قبل از اجرای کامل نظریه‌ای ارائه داد.

در بحث عدالت، هر دو متفکر به عدالت معتقدند و آن را از حقوق طبیعی و الهی می‌شمارند. اما لاک بیشتر روی حقوق فردی و به عدالت فردی تأکید بیشتری داشته و مطهری به عدالت فردی و اجتماعی هر دو اعتقاد داشته است و می‌گوید: اسلام اولویت

را هم‌زمان به حقوق فرد و اجتماع می‌دهد و بر اساس قاعده لاضرر و لا ضرار فی الاسلام، تنها اصلی که حقوق فرد را متزلزل می‌سازد اصالت اجتماع است، یعنی در تعارض بین حقوق فرد و جامعه، اولویت با حقوق اجتماعی است.

از دیگر موضوعات مورد اختلاف لاک و مطهری، اختلاف بر سر آزادی تفکر و عقیده است. لاک به آزادی مطلق تفکر و عقیده معتقد است اما مطهری می‌گوید: در اسلام آزادی تفکر هست ولی آزادی عقیده وجود ندارد. یعنی بشر می‌تواند تفکر کند اما نمی‌تواند کورکورانه و بدون تفکر و بر اساس تقلید از پدر و مادر یا دیگران و بدون توجه به لوازم سعادت خویش هر عقیده‌ای را بپذیرد. و حق تکامل خویش را که خداوند برای او مقرر کرده است نادیده بگیرد. این موضوع از مهم‌ترین موضوعات اختلافی بین لاک و مطهری است که توجه به آن می‌تواند پیامدهای خاص خود را در جامعه بشری داشته باشد و منشأ قوانین و رویکردهای متفاوت در زندگی بشر شود.

در بحث حقوق بشر لاک معتقد به رعایت حقوق طبیعی بشر به صورت مطلق است و بسیاری از آموزه‌های لاک بر کرامت فردی و حقوق او و آزادی و حق حیات و مالکیت انسان تأکید دارد. شاید بشریت امروز بسیاری از حقوق خویش را مدیون تفکرات جان لاک است. او در زمان حیات خویش مقاله‌ای نیز در باب حقوق بشر نوشته است که در اشتهار و محبوبیت او در زمان خود بسیار تأثیرگذار بوده است. هم اینک بسیاری از کشورهای جهان قانون اساسی خویش را بر اساس آموزه‌های لاک نوشته‌اند و به آن عمل می‌کنند. می‌توان گفت لاک در زندگی بشر غربی امروز، حضوری مستمر و جدی دارد.

مطهری اما ضمن تأیید کلیات اعلامیه جهانی حقوق بشر مانند توجه اعلامیه به اصل کرامت انسانی، نسبت به برخی از اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و مبانی متفکران نویسنده اعلامیه نقدهای جدی دارد و آن را به صورت مشروط می‌پذیرد. به نظر می‌رسد مطهری هر گاه از دید اجتماعی و بین‌المللی به اعلامیه نظر می‌کند با مفاد آن موافقت ضمنی دارد اما وقتی که از منظر فلسفی اعلامیه جهانی حقوق بشر را مورد بررسی قرار می‌دهد نقدهای جدی بر آن وارد می‌سازد.

لاک و حکمای غربی حقوق طبیعی را حقوق ذاتی و مطهری و علمای اسلامی حقوق طبیعی را حقوق فطری می‌دانند. مطهری معتقد است اسلام به حقوق فطری و عدالت تکوینی قائل است و اصولاً بجز بر پایه اصل غائیت نمی‌توان برای حقوق طبیعی و فطری پایه‌ای درست کرد. به همین دلیل، مطهری استدلال حکمای غربی از جمله جان لاک

در اثبات حقوق طبیعی بدون توجه به اصل غایت را ناقص و نارسا قلمداد می‌کند. لاک معتقد است که برای تشکیل جامعه مدنی «قرارداد» می‌تواند منشأ وحدت و قدرت یک حکومت باشد، اما مطهری صرف اصل قرارداد را برای وحدت یک جامعه کافی نمی‌داند بلکه بیش از قرارداد به وجود یک «آرمان» مشترک برای تشکیل و تحکیم یک دولت و حکومت باور دارد.

۹. نتیجه

لاک و مطهری هر دو معتقد به حقوق طبیعی انسان بوده‌اند. آن‌ها حقوق طبیعی را حقوقی خدادادی که قابل سلب از بشر نیست می‌دانسته‌اند. اما قرائت این دو حکیم از خداوند، خلقت، هستی، انسان و به طور کلی آفرینش متفاوت بوده است. به همین سبب تفسیر آن‌ها از حقوق طبیعی، انسان، حقوق بشر و ... در مواردی با همدیگر تفاوت داشته و می‌تواند به دو مسیر جداگانه برای زندگی بشر منتهی گردد. دیدگاه لاک در مورد انسان مطلق‌انگارانه بوده است. از نظر او انسان موجودی است که دارای آزادی مطلق و حق حیات و حق مالکیت و ... به صورت مطلق است، تا آنجا که انسان را مالک مطلق خویش می‌شناسد. اما از دیدگاه مطهری انسان موجودی است علی‌رغم داشتن حقوق طبیعی، مقید به قیوداتی است که تنها با رعایت آن‌ها می‌تواند به کمال برسد و به دلیل اینکه خلقت دارای غایت و هدفی است انسان نمی‌تواند بدون رعایت هدفداری عالم و آنچه ملزومات سعادت او از سوی خداوند است به مقصود برسد. بر این اساس، این دو متفکر هر کدام تفسیری خاص از انسان دارند. حق آزادی، حق حیات، حق مالکیت، و حق حکومت از نظر هر کدام از آن‌ها متفاوت است که در مبحث اشتراکات و افتراقات آن‌ها به آن اشاره شد. بر خلاف لاک از نظر مطهری مالکیت انسان در این جهان اعتباری است و مالک اصلی خداوند است، لذا مطهری به مالکیت مطلق انسان معتقد نبوده و آن را اعتباری می‌داند و مالک اصلی جهان را خداوند معرفی می‌کند.

بر اساس تفکر لاک و مطهری، مبنای زندگی بشر حقوق طبیعی است و انسان باید بتواند با حقوق طبیعی و قانون طبیعی زندگی کند و کلیه قوانین موضوعه بایستی بر مبنای حقوق طبیعی نوشته و تدوین شده باشند. در غیر این صورت، کلیه قوانین موضوعه متعارض با حقوق طبیعی، مورد پذیرش نبوده و با هدف خداوند از خلقت انسان در تعارض بوده و می‌تواند ناقص حقوق طبیعی انسان باشد. بر این اساس، بسیاری از

قوانین موجود در کشورهای جهان که بر اساس مسائل عرفی و سنت‌ها و آداب بومی نوشته شده است و در تعارض با حقوق طبیعی بشر است مورد قبول نیست.

مطهری ضمن طرح مبحث حقوق طبیعی و حقوق تشریحی، حقوق طبیعی را مقدم بر حقوق تشریحی دانسته است و معتقد است در صورت بروز هر گونه تعارضی بین آن‌ها، حقوق طبیعی بر حقوق تشریحی مقدم است. در مبحث دیگر، مطهری حق و عدالت را مقیاس دین معرفی می‌کند و حکم دینی را در صورتی می‌پذیرد که تأمین عدالت را به همراه داشته باشد. مطهری در بحث تقدم حق یا عدالت، عدالت را مبنای حق معرفی نموده و می‌گوید لازمه نفی اصل عدالت، انکار حقوق طبیعی است. این دیدگاه‌های عمیق و بلندنظرانه می‌توانست (در صورت ادامه حیات مطهری) به مبنایی برای طرح‌های حقوق بشری در جوامع دینی و اسلامی منجر گردد.

به نظر می‌رسد بهترین راه برای تقریب دیدگاه‌های حکمای غرب با حکمای جهان اسلام در مورد حقوق طبیعی انسان، گفتگو و بحث‌های آکادمیک و فلسفی و حقوقی است تا بتوان با درک متقابل از نیازهای انسان معاصر، به هم‌اندیشی جهانی برای سعادت و آزادی و عدالت و امنیت و تکامل انسان‌ها از ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف پرداخت. و بر اساس عقاید و فرهنگ‌ها و سنت‌های جوامع بشری به حقوق طبیعی و انسانی آن‌ها توجه نمود.

منابع

- [۱] اشتراوس، لئو (۱۳۷۳). حقوق طبیعی و تاریخ. ترجمه باقر پرهام، تهران، آگاه.
- [۲] تامسون، گرت (۱۳۹۴) جان لاک. ترجمه علی حقی، تهران، نگاه معاصر.
- [۳] شریعت، فرشاد (۱۳۸۵). جان لاک و اندیشه آزادی. تهران، آگاه.
- [۴] صناعی، محمود (۱۳۸۸). آزادی فرد و قدرت دولت (تامس هابز، جان لاک، جان استوارت میل). تهران، هرمس.
- [۵] طاهری، ابوالقاسم (۱۳۷۵). تاریخ اندیشه سیاسی در غرب. تهران، قومس.
- [۶] طباطبایی، سید جواد (۱۳۹۳). تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا (جلد نخست از نوزایش تا انقلاب فرانسه). تهران، مینوی خرد.
- [۷] عالم، عبدالرحمان (۱۳۹۷). بنیادهای علم سیاست. تهران، نشر نی.
- [۸] _____ (۱۳۹۶). تاریخ فلسفه سیاسی غرب عصر جدید و سده نوزدهم. تهران، وزارت خارجه. (چاپ نوزدهم)
- [۹] _____ (۱۳۸۱). تاریخ فلسفه سیاسی غرب از آغاز تا پایان سده‌های میانه. تهران، وزارت خارجه.

- [۱۰] فولادی، کمال (۱۳۸۲). *تاریخ اندیشه سیاسی غرب از سقراط تا ماکیاولی*. تهران، مرکز.
- [۱۱] کانگ، سوگون (۱۳۸۴). *افکار هابز و لاک*. ترجمه محمد بقایی ماکان. تهران، اقبال.
- [۱۲] کلوسکو، جرج (۱۳۹۱). *تاریخ فلسفه سیاسی از ماکیاولی تا مونتسکیو*. ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، نشر نی.
- [۱۳] لاک، جان (۱۳۹۲). *دو رساله در باب حکومت*. ترجمه فرشاد شریعت، تهران، نگاه معاصر.
- [۱۴] _____ (۱۳۸۷). *رساله‌ای در باب حکومت*. ترجمه حمید عضدانلو. تهران، نشر نی.
- [۱۵] _____ (۱۳۷۷). *نامه‌ای در باب تساهل*. ترجمه شیرزاد گل شاهی کریم، تهران، نشر نی.
- [۱۶] لوید توماس، دی ای (۱۳۸۹). *در باب حکومت لاک*. ترجمه عباس اسکوئیان، تهران، حکمت. (چاپ سوم)
- [۱۷] _____ (۱۳۹۲). *نظام حقوق زن در اسلام*. تهران، صدرا.
- [۱۸] _____ (۱۳۸۹). *آینده انقلاب اسلامی*. تهران، صدرا.
- [۱۹] _____ (۱۳۶۲). *پیرامون انقلاب اسلامی*. تهران، صدرا.
- [۲۰] _____ (۱۳۶۰). *بیست گفتار*. تهران، افست.
- [۲۱] _____ (صفر ۱۴۰۳). *بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی*. تهران، حکمت.
- [۲۲] _____ (۱۳۵۷). *علل گرایش به مادی‌گری*. تهران، صدرا.
- [۲۳] مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). *عدل الهی*. تهران، انتشارات جامعه مدرسین.
- [۲۴] مکتبی، احسان (۱۳۹۶). *دین و دولت در مکتب قرارداد اجتماعی (هابز، لاک و روسو)*. تهران، کویر.
- [۲۵] مک‌لند، جان (۱۳۹۳). *تاریخ اندیشه سیاسی غرب از یونان باستان تا عصر روشنگری*. ترجمه جهانگیر علمداری، تهران، نشر نی.
- [۲۶] نویمان، فرانسیس (۱۳۷۳). *آزادی و قدرت و قانون*. گردآوری و پیشگفتار از هربرت مارکوزه. ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی.
- [۲۷] هداک، بروس (۱۳۹۱). *تاریخ اندیشه سیاسی از عهد باستان تا کنون*. ترجمه محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات.
- [28]. Leyden, w.von (1956) "John Locke & Natrul Law," in *John Locke: critical assessments*. Edited by Richard Ashcraft, London & New York: Routledge Taylor & Francis Group, pp. 23-35.
- [29]. Oakley, Francis and Elliot. W. Urdang (1966) "Locke, Natural Law, and God," In *John Locke: Critical Assessments*, Edited by Richard Ashcraft, London and New York: Routledge Taylor & Francis Group, pp. 92-109.
- [30]. Parry, Geraint (1936) *Political Thinkers*. London and Newyork: Routledge Taylor & Francis Group.
- [31]. Widerquist, Karl (2010) "Lockean Theories of Property Justifications for Unilateral Appropriation," in *Public Reason*, Qatar: Georgetown University, pp. 4-25.



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی